شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی ۶۲

دکتر یوسف بینا
شاعر و پژوهشگر

مرا سال بگذشت بر شصت و پنج
نه نیکو بود گر بیازم به گنج
مگر بهره برگیرم از پند خویش
براندیشم از مرگ فرزند خویش
مرا بود نوبت، برفت آن جوان
ز دردش منم چون تنی بی‌روان
شتابم همی تا مگر یابمش
چو یابم به پیغاره بشتابمش
که نوبت مرا بود، بی کام من
چرا رفتی و بردی آرام من؟
ز بدها تو بودی مرا دستگیر
چرا چاره جستی ز همراه پیر؟
مگر همرهان جوان یافتی
که از پیش من تیز بشتافتی
***

فردوسی در ابتدای بسیاری از داستان‌های شاهنامه سخنی مقدمه‌وار درباره حالات خویش یا حال‌وهوای داستان می‌گوید. اگر آنچه را حکیم توس درباره حالات خویش گفته است، کنار هم بگذاریم، می‌توانیم به‌نوعی زندگی‌نامه شاعر را از آن به‌دست آوریم که برخی رخدادهای مهم زندگی‌اش در این میان نمود ویژه‌ای دارد. یکی از آن‌ها مرگ فرزند جوان شاعر است که در میانه‌های کار شاهنامه رخ داده و فردوسی را واداشته است مرثیه‌ای جان‌سوز بسراید. هجده بیت ابتدایی «داستان بهرام چوبین با خاقان چین» سوگ‌سروده حکیم توس برای فرزند است که بیت‌هایی از آن در ابتدای این یادداشت آمده است. فردوسی می‌گوید: عمر من از ۶۵ سال گذشته است و زیبا نیست که در پی دنیاطلبی باشم، بلکه باید از پندهایی که خودم می‌سرایم، بهره بردارم و از مرگ فرزند خویش عبرت بگیرم، نوبت مرگ من بود اما آن جوان رفت و اینک من از درد فراق او و همچون جسمی بی‌جانم و باید زودتر بشتابم و به سرای دیگر بروم تا شاید بیابمش و هنگامی که یافتمش، او را سرزنش کنم که ای جوان نوبت مرگ من بود، تو چرا بی‌اجازه من رفتی و آرام‌وقرار مرا بردی؟ تو نجات‌دهنده من از بدی‌ها بودی، چرا از همراهی پدر پیر گریختی؟ شاید در آن دنیا دوستان جوان پیدا کردی که از کنار من به‌سرعت رفتی!

در این بیت‌ها «یازیدن به گنج» یعنی دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی، «نوبت» یعنی اجل و مرگ، «پیغاره» یعنی سرزنش، «بی‌کام» یعنی بی‌اجازه و «همراه» به‌معنای همراهی است.

فردوسی در ادامه این سوگ‌سروده بر دو نکته تأکید کرده است؛ یکی اینکه «جوان را چو شد سال بی سی‌وهفت» یعنی فرزندش وقتی سی‌وهفت‌ساله بوده از دنیا رفته و دیگر اینکه «همی‌بود همواره با من درشت» یعنی این فرزند با پدرش خوش‌اخلاق نبوده و درشتی می‌کرده است. در کنار اوج عاطفی این بیت‌ها، اگر از منظر روان‌شناسی ادبیات به آن‌ها بنگریم و سپس رفتار شخصیت‌های شاهنامه را از نظر بگذرانیم، شاید بتوانیم ارتباطی میان «درشت‌خویی فرزند فردوسی با پدر» و اختلاف پسران با پدران در اکثر داستان‌های حماسه ملی ایران در نظر بگیریم.

تازه‌های کتاب

کتاب «تاریخ فرهنگی مفهوم صلح» منتشر شد

منظر فرهنگی صلح؛ از عهد باستان تا امروز

کتاب «تاریخ فرهنگی مفهوم صلح»، تألیف رانلد ادزفورث و ترجمه محمدابراهیم محجوب از سوی نشر ماهی به بازار کتاب آمد.

به‌گزارش ایبنا، این کتاب به سیر تاریخی مفهوم صلح از روزگار باستان تا عصر حاضر از منظر فرهنگی می‌پردازد؛ برداشت یونانیان و رومیان باستان از صلح؛ صلح در سده‌های میانه با نقش پررنگ کلیسا و تداخل تعریف مسیحی صلح با تعاریف سیاسی دنیوی؛ صلح در عصر رنسانس، در عصر گشایش راه‌های تجاری دریایی، شکل‌گیری اقتصاد سرمایه‌داری، اصلاحات پروتستانی و جنگ‌های فرساینده دینی؛ صلح در عصر روشنگری، در عصر ریشه‌دواندن اندیشه جهان‌شهری بر پی‌رنگ رخدادهایی چون انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی، و مرور دیدگاه اندیشمندانی چون هابز، مونتسکیو، روسو، کنستان و خاصه کانت درباره صلح؛ صلح در عصر امپراتوری، در عصر استعمار و انقلاب صنعتی و پدیداری اندیشه صلح ایجابی؛ صلح در عصر مدرن با مرور صلح هسته‌ای، جنبش‌های صلح‌طلب و دیدگاه صلح‌جویانی چون گاندی، مارتین لوترکینگ و دالایی‌لاما و سیاسیونی چون لنین، مائو، نیکسون و گورباچوف و امکان‌سنجی شکل‌گرفتن صلح پایا.

کتاب «تاریخ فرهنگی مفهوم صلح»، تألیف رانلد ادزفورث و ترجمه محمدابراهیم محجوب با ۲۶۶ صفحه و بهای ۲۲۵ هزار تومان از سوی نشر ماهی به بازار کتاب آمد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗

رهبر جنبش انصارا... یمن گفت: پاسخ به آمریکایی‌ها به حمله اخیر محدود نخواهد شد و در مواجه با آنها تردیدی راه نخواهیم داد.

ویراسته ✓

رهبر جنبش انصارا... یمن گفت: پاسخ به آمریکایی‌ها به حمله اخیر محدود نخواهد شد و در مواجهه با آن‌ها تردیدی راه نخواهیم داد.

نکته

«مواجهه» به‌معنای «رودررویی» است و «مواجه» به‌معنای «روبه‌رو»؛ بنابراین، باید در کاربست درست آن دقت کرد.

#زین_قند_پارسی

چهره روز

یوسفعلی میرشکاک، شاعر و پژوهشگر:

با شعر تبلیغی یک‌طرفه و ادبیات تک‌محصولی، نزول می‌کنیم

یوسفعلی میرشکاک ضمن ابراز نگرانی و مخالفت با تک‌محصولی‌شدن در ادبیات، گفت: نگذارید ادبیاتمان این‌قدر تک‌محصولی شود و فقط مدام از حافظ بگوییم. به‌گزارش ایبنا، این شاعر و پژوهشگر در جلسه درس‌گفتار زیبایی‌شناسی زبان فارسی بیان کرد: شاعران ما تا دهه اول انقلاب اسلامی هنوز به شاعرانی مانند فرخی سیستانی و عنصری و منوچهری دامغانی التفات داشتند، اما در سی سال گذشته چاپ دیوان شاعرانی مثل عنصری و فرخی و منوچهری و بسیاری از شاعران دیگر منسوخ شده است و در فرهنگ هم درحال تک‌محصولی شدن هستیم. او در بخش دیگری از صحبت‌هایش با اشاره به راه تازه‌ای که نیما در شعر باز کرد، گفت: شعر ایران وارد ساحت جدیدی شد و از این بدعت نیما، چندین بدعت دیگر پدیدار شد؛ شاملو شعر سپید را پدید آورد و سهراب سپهری شعر عرفانی را و فروغ هم به یک

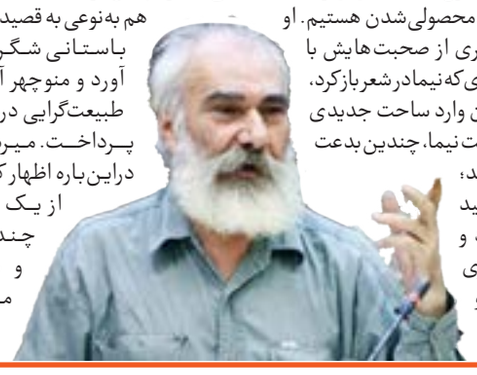

زبان سوررئال در شعر دست یافت که هنوز کسی به گرد پایش نرسیده است. اخوان هم به‌نوعی به قصیده‌سرایی باستانی شگرف روی آورد و منوچهر آتشی به طبیعت‌گرایی در شعرش پرداخت. میرشکاک دراین‌باره اظهار کرد: مگر از یک بدعت چند شاخه و شعبه می‌توان درآورد؟! انقلاب هم که شد، خود به خود این احساس پیش آمد که باید در شعر هم به صدر ادبیات برگردیم و به وزن و قافیه برگشتیم. این شاعر در ادامه به انتقاد از شعر تبلیغی پرداخت و گفت: شعر تبلیغاتی و یک‌طرفه و بدون طرح مشکلات انسان رواج یافته است و انگار شاعران هم بیلبورد شده‌اند و فقط به درد تبلیغات می‌خورند. این قبیل اتفاقات ما را به سطح ضعیفی از فرهنگ پیش می‌برد. ما عمدا خودمان را رها کرده‌ایم. وقتی هم که توقع خیلی کم شود، خود به خود هنر و ادبیات هم به این سمت گرایش پیدا می‌کنند.

رمان به‌خودی خود فرمی سیاسی است

گفت‌وگو با علیرضا سمیعی، نویسنده مشهدی، درباره کتاب تازه‌اش «فرم رمان ایرانی به‌مثابه امر سیاسی»

خراسانی | کتاب‌هایی که تا پیش از این نام علیرضا سمیعی را بر جلد خود داشتند، دو دفتر شعر «در سرزمین دیر» و «صدای بهتر زخم» بودند. اما او حالا با کتابی پژوهشی درباره رمان ایرانی به بازار نشر برگشته است. البته تعلق خاطر این نویسنده و روزنامه‌نگار مشهدی ساکن پایتخت به آفرینش ادبی (شعر و داستان) بیشتر است اما سال‌ها پژوهش و مطالعه و فعالیت فرهنگی نیز در کارنامه او نمود دارد. کتاب «فرم رمان ایرانی به‌مثابه امر سیاسی» که پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی در ۲۴۰ صفحه به چاپ رسانده، برآیند همین امر است. آنچه در ادامه خواهد آمد، گزیده‌ای از پاسخ‌های سمیعی به شهرآرا (با حذف پرسش‌ها) درباره کتاب تازه اوست.

حرکت از ذوق به شغل!

این نویسنده مشهدی شعر را هنر اول خودش معرفی می‌کند که با آن وارد دنیای هنر شده است. با این حال یادآور می‌شود: وقتی شروع به نوشتن شعر می‌کنید، به شما می‌گویند باید رمان و نمایشنامه هم بخوانید. اصلا نیما شعر نو را بر اساس فرم نمایشنامه توضیح می‌دهد. چون دکلماسیون طبیعی کلمات در نمایش است که ظاهر می‌شود و هنرپیشه‌ها هر جمله را متناسب با نقش خود و متناسب با نمایشنامه ادا می‌کنند. من هم مثل همه اصحاب شعر کارم به خواندن نقد ادبی و رمان و نمایشنامه و دیدن نقاشی و مجسمه و خواندن تاریخ هنر و فلسفه کشید. اصلا به شاعران می‌گویند همه چیز بخوانید و در سنت ما هم چنان‌که می‌دانید، شاعران پرخوان بوده‌اند. در «چهارمقاله» می‌بینید که نظامی عروضی شاعران را به مطالعه دعوت می‌کند و شاعران را حکیم می‌دانستند. حالا نه اینکه امثال من حکیم باشیم، ولی همین‌قدر هست که خواندن کتاب‌ها کاری بود که شاعران نسل من انجام می‌دادند.

او ادامه می‌دهد: خواندن برای من به شغل تبدیل شد؛ روزنامه‌نگاری، ویراستاری، کار در نشر و این‌طور چیزها. بعدها هم در دانشگاه درس و مشق پژوهش می‌خواندیم. نقد ادبی زمینه کاری من است. این هرچند به عنوان فعالیتی ذوقی آغاز شد، حالا دیگر شغل من است. کتابی که درباره نمایشنامه‌نویسان معترض دارم، هنوز چاپ نشده و کاری که در زمینه تاریخ هنر در دست تألیف دارم، هنوز تمام نشده است. فعلا این یکی (فرم رمان ایرانی به‌مثابه امر سیاسی) منتشر شده است.

این پژوهشگر انتشار اثر پژوهشی‌اش در زمینه ادبیات داستانی را امری تصادفی نمی‌داند و می‌گوید: در هشت سالی که در بنیاد ادبیات داستانی کار می‌کردم، با تاریخ رمان ایران آشنا شدم و با بسیاری از نویسندگان نشست و برخاست داشتم. من الان داستانی با موضوع فلسطین در دست نوشتن دارم و چون فلسطین به خبر اصلی این روزها بدل شده است، یکی دو ناشر از من خواسته‌اند دست بجنبانم و کار را برسانم. به‌هرحال، درگیری با خود نوشتن، حشرونشر با نویسنده‌ها، فعالیتم در زمینه نقد ادبی، کنجکاوی درباره ریشه‌های داستان ایرانی و پاگرفتن رمان در ایران باعث شد بنشینم و «فرم رمان ایرانی به‌مثابه امر سیاسی» را بنویسم.

ما ملتی سیاسی هستیم

سمیعی درباره ایده شکل‌گرفتن کتاب مدنظر توضیح می‌دهد: هروقت به جایی دعوت می‌شدم تا درباره آثار حرف بزنم یا وقتی می‌خواستم درباره رمانی بنویسم، مسئله رمان ایرانی ذهنم را مشغول می‌کرد، تا اینکه پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی خواست حرف‌های پراکنده‌ام را در کتابی جمع کنم. این ایده را اینجا و آنجا می‌گفتم تا روزی که آقای وحید یامین‌پور خواست آن را مرتب و منظم کنم. همه فعالیت‌های عمده ما ایرانی‌ها از زمان شکست از روسیه در جنگ‌های بیست‌وپنج‌ساله و بعد مشروطه، به شکلی واضح سیاسی بوده است. حتی نوکردن مدارس و چاپ روزنامه در کشور ما سویه‌های سیاسی داشته است و هنوز هم دارد. اصلا ما ملتی سیاسی هستیم؛ همیشه بوده‌ایم، زیرا در چهارراه تمدن آدم نمی‌تواند سیاسی نباشد. هیچ مسئله‌ای برای ما داخلی نیست. اینجاهلند یا بورکینافاسو نیست که مسائل به‌صورت داخلی طرح شود. وقایع مهم جهان، ایران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و اقدامات ما، حتی اقدامات داخلی ایران، در منطقه و جهان انعکاس واقعی دارد. ازاین‌رو کارهایمان سیاسی می‌شود.

او می‌افزاید: اولین رمان‌نویسان ایران می‌دانستند کارشان سیاسی است و اولین متن‌های شبه‌رمان موضوعات سیاسی دارند. آخوندزاده با داستان «ستارگان فریب‌خورده - حکایت یوسف‌شاه سَرّاج» و طالبوف با «مسالک‌المحسنین» و مراغه‌ای در «سیاحت‌نامه ابراهیم بیک»، اقداماتی سیاسی داشتند و اصلا شخصیت‌های سیاسی بودند. حتی در دوره دوم رمان‌نویسی ایران که دوره تاریخی است، باز کاروبار نویسندگان و مقصودشان سیاسی بوده است. ببینید که شیخ‌موسی نثری در «عشق و سلطنت» و صنعتی‌زاده در «دام‌گستران» وقتی تاریخ می‌گفتند، تاریخ سیاسی می‌گفتند؛ اولی کورش و دومی مزدکیان را مایه کار می‌دانستند اما آشکارا دوران سیاسی خود را می‌کاویدند. دوره سوم هم که دوران نوشته‌شدن رمان اجتماعی است، همین‌طور است. به «تهران مخوف» نگاه کنید. در اینجا مشکلات اجتماعی همان مشکلات سیاسی است و مثلا وقتی معترضان می‌ریزند و تهران را می‌گیرند، همچنان مسائل اجتماعی و سیاسی جدا شدنی نیستند. دست‌کم نویسنده (مشفق کاظمی) ماجرا را سیاسی می‌بیند. این موضوع تا همین امروز ادامه دارد. جریانی که می‌گفت رمان باید مبتنی بر صنعت باشد و نه سیاسی، یعنی جریان مرحوم گلشیری، هم سیاسی است. به رمان‌های گلشیری نگاه کنید.

> **جمالزاده در مقدمه کتاب «یکی بود یکی نبود» داستان جدید را سیاسی می‌داند و حتی ادعا می‌کند نوشتن رمان و داستان به‌نحوی دمکراتیک‌کردن نثر است. او در شمردن فواید رمان، آگاهی عمومی و وطن‌دوستی را ذکر می‌کند. معتقدم رمان به‌خودی‌خود فرمی سیاسی است**

غفلت از سویه سیاسی رمان

این فعال ادبی بر این باور است که پژوهش‌های مرتبط با رمان فارسی چنان‌که باید به سویه سیاسی این ادبیات نپرداخته‌اند؛ رمان فارسی هم از لحاظ نثر، مثلا با کتاب حسن کامشاد (پایه‌گذاران نثر جدید فارسی)، و هم از لحاظ فرم، مثلا در آثار کریستف بالایی، تحلیل شده است. در این آثار، از سویه سیاسی کار نویسندگان فقط یاد می‌شود اما نشان نمی‌دهند انگیزه سیاسی چه مدخلیتی در تاریخ نثر و تاریخ فرم‌یابی رمان ما دارد. تحول نثر در ایران هم انگیزه سیاسی داشته است و هم نتایج سیاسی.

ما نمی‌توانستیم با نثر منشیانه قاجاری فعالیت سیاسی عمومی داشته باشیم. وقتی روزنامه‌ها به زبان مردم شروع به نوشتن کردند، نه‌تنها مردم را خطاب قرار دادند، بلکه مسائل مردم را به مسائل سیاسی تبدیل کردند. سیاست دیگر نمی‌توانست یکی از وظایف دربار باشد. آنچه سیاسی بود، به چیزی بدل شد که مردمی شده بود و آنچه مردمی بود، چهره سیاسی گرفت. فرم رمان هم به همین نحو بود. سویه سیاسی رمان در نخستین کنگره شاعران و نویسندگان ایران اعلام شد، اما قبل از آن همه می‌دانستند رمان حتی در فرم سیاسی است و بعد از آن هم همه می‌دانستند که نوشتن رمان خواه‌ناخواه نتایج سیاسی دارد.

او با بیان اینکه انگیزه سیاسی و نتایج سیاسی رمان هم در محتوا و هم در فرم واضح است، فقط کسی آن را به زبان نیاورده است، تصریح می‌کند: جمالزاده در مقدمه کتاب «یکی بود یکی نبود» داستان جدید را سیاسی می‌داند و حتی ادعا می‌کند نوشتن رمان و داستان به‌نحوی دمکراتیک‌کردن نثر است. او در شمردن فواید رمان، آگاهی عمومی و وطن‌دوستی را ذکر می‌کند. معتقدم رمان به‌خودی‌خود فرمی سیاسی است.

در مراسم بزرگداشت ابوالفضل خطیبی، شاهنامه‌پژوه، مطرح شد

عاشق ایران و شیفته شاهنامه

رویداد

یک سال از درگذشت ابوالفضل خطیبی، شاهنامه‌شناس و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی در ۲۱ دی ۱۴۰۱ می‌گذرد. هم‌زمان با اولین سالگرد درگذشت این عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مراسمی به یاد او در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد؛ مراسمی که همه از شیفتگی او به ایران و شاهنامه فردوسی سخن گفتند. شرح مفصل آنچه در این مراسم گذشت در خبرگزاری ایسنا، و بخشی از صحبت استادان زبان و ادبیات فارسی به نقل از این خبرگزاری در ادامه آمده است.

علی دهباشی، مدیر مجله بخارا

می‌دانم زین پس نام خطیبی در همه صفحات و پژوهش‌های شاهنامه زنده است، همچنان که شاهنامه از پس سده‌ها زنده مانده است. بدون تردید نام خطیبی در کنار فردوسی زنده می‌ماند. می‌توان گفت نباید نگران خطیبی بود، زیرا کارش را انجام داده و کاری کرده است که بتواند در جایگاه والایی قرار بگیرد.

ژاله آموزگار، نویسنده و استاد بازنشسته دانشگاه در زمینه زبان‌های باستانی

خطیبی عزیز ما زنده‌یاد است؛ هربار کتاب‌ها و مقاله‌هایش را می‌خوانیم، به میان ما بازمی‌گردد و امروز با مجموعه‌ای که دوستان گران‌قدرش به افتخارش فراهم کردند، بازگشته است. چشم دلتان را باز کنید و خوب بنگرید؛ او در میان ماست. وقتی در کتابخانه‌تان کتاب او را می‌گشایید، در کنار شماست. پس لفظ زیبای زنده‌یاد را با عظمت معنایش دریابید و بنویسید رفتگان ما بی‌بازگشت نیستند.

حسن انوری، زبان‌شناس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ابوالفضل خطیبی را فرزند برومند ایران می‌نامم. واقعا ایران را دوست داشت و شیفته ایران بود. شیفته شاهنامه بود. وقتی هنوز بازنشسته نشده بود، در فرهنگستان ابتدا به اتاق ابوالفضل می‌رفتم، گاه ساعتی وگاه بیشتر صحبت می‌کردیم. من چیزهای ظریفی درباره شاهنامه از او آموختم. در تحقیقاتش درباره شاهنامه فقط به نسخه اکتفا نمی‌کرد، بلکه دیگر جوانب را از جهات مختلف بررسی می‌کرد.

علی‌اشرف صادقی، زبان‌شناس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

خطیبی از همان ابتدا می‌گفت می‌خواهم فقط روی شاهنامه کار کنم. زمانی که از او دلیلش را پرسیدم، گفت: «عاشق ایران هستم و ایران برایم مهم است. شاهنامه ازجمله مهم‌ترین رکن‌های ملیت ماست و به همین دلیل شاهنامه را انتخاب کردم.»

احمدرضا قائم‌مقامی، استاد دانشگاه

اگر چیزی درباره شاهنامه نوشته‌ام، بانی‌اش ابوالفضل خطیبی بوده است. خطیبی با وجود علاقه‌اش به حافظ، چیزی درباره او نمی‌نوشت، چون می‌خواست فقط درباره شاهنامه بنویسد. قدر اهل علم و استادانش را می‌شناخت و خودش برای شناخت آنچه بدان علاقه داشت، جد و جهد وافری می‌کرد. در شناساندن شاهنامه مؤثر بود و شاهنامه‌شناسان بعدی را به خود مدیون کرد.

سجاد آیدنلو، شاهنامه‌شناس و استاد دانشگاه

هفت یادداشت با موضوع ایران و شاهنامه‌شناسی چاپ نشده از ابوالفضل خطیبی را با اجازه همسرشان، دکتر شکوهی، در یادنامه آورده‌ایم. در واقع خطیبی در یادنامه‌اش حضوری علمی و قلمی دارد و در ختم خویش بر سر کار خویش بود.

فریبا شکوهی، پژوهشگر و همسر زنده‌یاد خطیبی

شاهنامه برای او در حکم یک کار پژوهشی نبود، شاهنامه خود زندگی بود؛ منشوری از آمیزه‌های اخلاقی و راهنمایی بود برای درست زیستن و البته عبرت‌آموزی. به سال‌ها تلاش و عشق پرشور او به شاهنامه و به ایران‌دوستی و خدمت صادقانه او به فرهنگ و ادب این سرزمین کهن سال می‌بالم و به نام نیکی که از خود برجای گذاشت. چگونه چنین کسی می‌میرد؟ کوچک‌ترین کاری که می‌توانم بکنم، این است کارهای برزمین‌مانده او را به سرانجام برسانم.